

پرده نقره‌ای

نقش ناتمام سیروس گرجستانی در «شرم»



مرحوم سیروس گرجستانی در ماه‌های اخیر مشغول نقش آفرینی در سریال «شرم» بود که با

در گذشت او، سرنوشت این نقش ناتمام ماند. سریال «شرم» به تهیه‌کنندگی امیرمهدی پورزیری و کارگردانی احمد کاوری در سکوت خبری جلوی دوربین رفته است و با درگذشت مرحوم سیروس گرجستانی که در ماه‌های اخیر مشغول ایفای نقش در این سریال بود، در روزهای اخیر خبرساز شد. مرحوم گرجستانی یکی از بازیگران اصلی این سریال بود که در او اواسط کار و در حالی که بخش زیادی از نقش آفرینی‌اش در سریال باقی مانده بود، پنجشنبه گذشته بر اثر حمله قلبی دارفانی را وداع گفت تا آخرین نقش آفرینی این هنرمند محبوب در دنیای تلویزیون ناتمام باقی بماند. هنوز مشخص نیست سرنوشت نقش مرحوم گرجستانی در سریال و ادامه این نقش به چه شکل خواهد بود. تولید سریال «شرم» بر اساس فیلمنامه‌ای از سعید فرهادی و به کارگردانی احمد کاوری با رعایت پروتکل‌های بهداشتی ادامه دارد. تاکنون بازیگرانی چون ابوالفضل پورعرب، فاطمه گودرزی، فریا متخصص، نسیم ادبی، سیدمهر دادضیایی و مرحوم سیروس گرجستانی جلوی دوربین سریال شرم رفته‌اند و چند بازیگر دیگر نیز به این پروژه اضافه خواهند شد.

■ ■ ■

آیا مار گورابی می تواند دزدان دریایی را نجات بدهد؟



یکی از خبرهای تکان دهنده این روزها برای اهالی سینما و علاقه‌مندان به مجموعه فیلم‌های

دزدان دریایی کارائیب را می‌توان حضور ماگو رابی در قسمت جدید این فیلم بدون حضور جانی دپ دانست. دزدان دریایی کارائیب با ستاره این فیلم‌ها جانی دپ در نقش کاپیتان جک اسپارو شناخته شده است.

بااین وجود پس از حواشی متعدد پیرامون جانی دپ و همسر سابقش امبر هرد به نظر می‌رسد عوامل فیلم دزدان دریایی کارائیب تصمیم گرفته‌اند این بار باعدم حضور جانی دپ کنار آمده و بدون او پیش بروند. اکنون تهیه‌کنندگان قسمت جدید فیلم دزدان دریایی کارائیب اعلام کرده‌اند که از حضور مارگورابی در فیلم استفاده خواهند کرد. البته هنوز مشخص نیست که آیا واقعاً جانی دپ برای همیشه بااین فیلم خداحافظی کرده است یا خیر. اما چیزی که مشخص است، این است که رابی ستاره جدید فیلم خواهد بود. پیش از این ستاره‌هایی مثل کیرا نایتلی و پنه لوپه کروز در دزدان دریایی کارائیب نقش آفرینی کرده‌اند.

■ ■ ■

جیمز باند سابق از همکاری با پولانسکی دفاع کرد

پیرس برازنان بازیگر سابق نقش جیمز باند از تصمیم خود برای کار با رومن پولانسکی دفاع کرد. او البته گفت در جو شرایط کنونی نمی‌داند که این کار را مجدداً انجام می‌دهد یا نه.

پیرس برازنان در سال ۲۰۱۰ نقش نخست وزیر ساختگی بریتانیا را که متهم به جنایت جنگی است در فیلم «تو بسنده در سایه» رومن پولانسکی ایفا کرده بود. بسیاری از بازیگران برای بازی کردن در فیلم‌های رومن پولانسکی آن هم بعد از اعتراف این فیلمساز به تجاوز به یک دختر ۱۳ ساله در سال ۱۹۷۷ موافقت‌افزار گرفته‌اند. برازنان در گفتگوی تازه‌اش با گاردین در واکنش به این انتقاد گفت: من آن نقش را در فیلم «تو بسنده در سایه» برای کارهایی که رومن پولانسکی به عنوان یک آرتیست و یک کارگردان انجام داده بازی کردم. من اجازه ندادم بخش‌های دیگر زندگی او روی انتخابم تأثیر بگذارد. ستاره سابق نقش جیمز باند در پاسخ به این پرسش که آیا امروز با پولانسکی همکاری خواهی کرد، گفت: نمی‌دانم اگر این جو و شرایط بود همین تصمیم را می‌گرفتم یا نه. این روزها زمانه خطرناکی است و دنیا هم جای خیلی سمی و مهلکی شده است.

«صحنه‌هایی از یک جدایی» که این روزها در گروه «هنر و تجربه» در حال اکران است، نه فقط فیلمی درباره یک فیلم یا پشت‌صحنه‌ای صرف، بلکه فیلمی درباره کلیت سینما و در لایه‌ای عمیق تر فیلمی درباره خود «زندگی» ست

که در جایی از مستند، افشاگری فرهادی درباره اجازه ندادن به نصرت کریمی برای بازی در فیلم او، مصالح موردنیاز برای یک مستند که همان افشاگری هست را تامین می‌کند، اتفاقا طوری که هم گزنده باشد و هم به جایی برنخورد و البته بسیار هم حسرت‌بار. واگر این مستند با نمایش لحظات برنده شدن «جدایی نادر از سیمین» در گلدن گلوب و اسکار و امثالهم شروع می‌شد، تقریباً یک خودکشی بود، اتفاقی که در اواخر روایت می‌افتد و اتفاقاً جایش هم همان جاست، چون حالا ۷۰ دقیقه از تماشای فیلم گذشته و تماشاچی عادی تر هم با عناصر «جدایی نادر از سیمین» رفیق شده، پس لحظه‌ای که فرهادی بر مردم سرز می‌نیش سلام می‌کند را به عنوان یک لحظه تاریخی باور می‌کند و این سلام را یک سلام تاکتیکی قلمداد نمی‌کند. در نهایت این که سینماها به شدت خلوت است، شاید یکی از امن‌ترین نقاط از حیث ابتلا به کرونا برای صاحب این قلم که نه سرو سبری بااکران و افراد ذینفعش دارد و نه به فلان و بهمان تهیه‌کننده وصل است، تماشای همین «صحنه‌هایی از یک جدایی» در باغ فردوس کلا دونفره بودا بر فرض که ۴۰ درصد سینما هم پر شود، باز هم فاصله‌گذاری رعایت می‌شود، در هر صورت مجهز به ماسک شاید بشود از سینما و زندگی هم لذت برد.

می‌افتد و ماهیت ایدئولوگ پیدا می‌کند و یا آمیخته به غرض می‌شود و علیه خودش رفتار می‌کند. مورد دوم اما شرح ترفندهایی ست که فرهادی درباره ساخت شیمی بازیگران در پشت صحنه می‌دهد، آن جایی که از جداتدگی تعمدی ساره بیات می‌گوید، به دلیل نقشی که در تقابل با دیگر کاراکترها دارد و در واقع فیلم و رابطه‌هایش در پشت صحنه قوام می‌گیرد و فرهادی توضیح می‌دهد که چگونه تمامی عوامل گفتگو با ساره بیات را محدود کرده بودند تا صمیمیتی شکل نگیرد و رابطه در پشت صحنه در جهان فیلم تأثیر منفی نگذارد، از آن طرف تأکید بر ایجاد رابطه صمیمانه میان پیمان معادی و سارینا فرهادی که نقش پدر و دختر فیلم را دارند که حتی موجب پرهیز فرهادی از رساندن فرزندش به منزل هم شده، نشان می‌دهد که در سینمای او چگونه فیلم‌ها و سناریوها، اصل زندگی را می‌بلعند!

مستند «صحنه‌هایی از یک جدایی» البته تماماً در این موارد محدود نمی‌ماند و با یک تدوین هوشمندانه هم ملودرام را به روایتش تزریق می‌کند و هم کمدی را، هر دو وجه هم در واقعی‌ترین شکل ممکن، تماشای پشت صحنه آن چه در سکانس حمام گذشته، عموم مخاطبان را درگیر گذشته‌ای می‌کند که در حال زوال است و احتمالاً بیننده را منقلب هم می‌کند و در عین حال همان یکی دو جمله‌ای که درباره نگرش مراجع تقلید به مسأله‌ای چون شستن یک پیرمرد نامحرم در فیلم وجود دارد، در عین این‌که نوعی لحن انتقادی در خودش دارد توأمان لیخند را هم به لب تماشاچی می‌آورد، این چنین تمهیدات اجازه نمی‌دهد که حتی تماشاچی غریبه‌تر با سینما هم ارتباطش را با آن چه که روی پرده می‌گذرد قطع کند، همانطور



افنجا ر می‌شود و البته گویی در انتهای فیلم همان‌طور که در انتهای «صحنه‌هایی از یک جدایی» و تحلیل ژان کلود کریئر می‌بینیم، انگار پیش‌بینی می‌شود که آن انفجار بزرگ به وقوع نیپیوسته و نمادش هم ساریناست..

فیلم البته برای عاشقان سینما لذت‌های بیشتری هم دارد، حداقل دوبار در فیلم با چیزهایی مواجه می‌شویم که به معنای واقعی «کلاس درس» هستند، یکی در شرح آن صحنه‌ای که ساره بیات برای شستن پیرمرد تصمیم به زنگ زدن به یک مرجع تقلید می‌گیرد و در پشت صحنه ماجرا متوجه می‌شویم که آن تماس کاملاً واقعی بوده و فرهادی رندها نه یک آکت رئال را در کار آورده، نوعی مواجهه مستقیم و بی‌واسطه بادین، یعنی گرت‌های از همان چه در زیر پوست جامعه می‌گذرد، چیزی که اگر نمایشی شود یا به ورطه شعار

نماد تمام آدم‌های پیشرو با نگاه به آینده است که تربیت سارینا را در او پسا مطمئن‌تر می‌بیند و در جایی از فیلم هم در کل کل با قاضی داستان مانیفستش را با جسارت عنوان می‌کند و از آن طرف نادر که ناگهی ناسیونالیستی‌تر و شاید نوستالژیک‌تر به زمان و زمانه دارد و نقطه مقابل سیمین است، او درگیر گذشته، وطن و پدر به عنوان نماد عینی این مفاهیم است، در واقع جدل میان این دو نگاه در همان دیالوگ محبوب فیلم عینیت پیدا می‌کند: «اون نمی‌دونه پدرمه، من که می‌دونم»

فرهادی شرح می‌دهد که سرگشتگی «یرانی» چگونه از خانه به خیابان و از خیابان به خانه یک دیالکتیک بدون توقف دارد و چگونه تناقض و هم‌نشینی عناصر متضاد در جای جای ایران معاصر حضور دارد و هراز چندگاه تبدیل به یک

می‌شود و آن از دست رفتن ناگهانی پدر بزرگ تبدیل به شوکی ماندگار در ذهن فرهادی می‌شود. تلفیق یک فقدان با تحولات سال ۸۸ در ذهن فرهادی، سویه‌ها و انگیزه‌های فردی را در هم‌نشینی با یک جریان درگیر شونده اجتماعی قرار می‌دهد، فرهادی البته به سطح ماجرا نمی‌پردازد و اصلاً هیچ مولفه‌ای از آن چه که در خیابان می‌گذرد را در فیلم نمی‌آورد، او تقابل میان اقشار مدرن‌تر و آن دسته که سنتی‌تر فکر می‌کنند را در شخصیت آدم‌های داستانش می‌کارد.

در «صحنه‌هایی از یک جدایی» و در روندی دوار شروع و پایان فیلم در یک کوچه باغ است و فرهادی در همان کوچه می‌گوید که در بسیاری از خانه‌های ایرانی یک سیمین و یک نادر وجود دارد و در واقع به همان گسست در خیابان به نوعی دیگر اشاره می‌کند، سیمین،

ایمان عبدلی

«صحنه‌هایی از یک جدایی» که این روزها در گروه «هنر و تجربه» در حال اکران است، نه فقط فیلمی درباره یک فیلم یا پشت‌صحنه‌ای صرف، بلکه فیلمی درباره کلیت سینما و در لایه‌ای عمیق تر فیلمی درباره خود «زندگی» ست. روایت در این مستند با تلاشی تمام‌وقت، لحنش را بی‌طرف نگه می‌دارد و در روندی خطی و ساده از وصف انگیزه ساخت فیلم، تاب‌ررسی و مرور آن چه که بر تک‌تک کاراکترهای سناریو گذشته، کارش را جلو می‌برد.

در صحنه‌های ابتدایی فیلم باصغر فرهادی در یک کوچه (احتمالاً در مناطق شمالی تهران) همراه هستیم، او از موتور محرک ذهنی‌اش برای ساخت چنین فیلمی می‌گوید، پدر بزرگی حکیم و فرزانه که ناگهان دچار آلزایمر

مرور

سریالی که تکراری‌اش هم محبوب است

فرجام خوش همسران و ستاره‌هایش

تازه‌ای به زن‌ها در یک سریال پر مخاطب به عنوان یک عنصر موثر فرهنگ‌ساز بدهد، زوج‌های همسران علاوه بر این که با هم رابطه خوبی داشتند اما برای «زنان» هم تعاریف تازه‌ای ارائه می‌کردند، بیشتر از یک زن صرفاً آشپزخانه‌ای و سنتی و اصلاً حذف «بچه» از پلات کار، شاید در جهت تکوین و ریل‌گذاری نقش موثر زنان سریال بوده.

سرنوشت بازیگران این سریال به کجار رسید؟ فردوس کاویانی

فردوس کاویانی در اواخر دهه ۴۰ پیش به سینما باز شد و بعدها بازی‌های ماندگاری را در فیلم‌های مختلف ثبت کرد. او بیشترین همکاری خود را در سینما با داریوش مهرجویی در فیلم‌های «اجاره‌نشین‌ها»، «هامون»، «بانو»، «میکس» و «نارنجی پوش» داشته، در تلویزیون هم سریال‌های «همسران» و «آژانس دوستی» از جمله کارهای شاخص اوست.

دو، سه سال قبل تصویری از فردوس کاویانی در یک مراسم منتشر شد که خیلی‌ها را ناراحت و نگران کرد، اما این روزها خوشبختانه حال این بازیگر قدیمی خوب است و اگر چه پیشنهادهایی برای بازیگری دارد، فعلاً مشغول استراحت است.

مهرانه مهین ترابی

مهین ترابی با فیلم گل‌بهار به کارگردانی ته‌مینه

این روزها سریال پر مخاطب همسران از شبکه آی فیلم در حال پخش است. با آن که بیش از ۲۵ سال از زمان ساخت این مجموعه می‌گذرد، اما تماشای آن همچنان جذاب است. همسران، مجموعه تلویزیونی ایرانی ساخته بیژن بیرنگ و مسعود رسام پخش‌شده در سال ۱۳۷۳ است که از شبکه دو سیما پخش می‌شد و از آن خیابان خلوت‌گن‌ها بود.

در این سریال بازیگرانی از جمله: فردوس کاویانی، مهرانه مهین‌ترابی، فرهاد جم، الهام پاوه نژاد و... به ایفای نقش پرداختند.

داستان مجموعه همسران راجع به دو زوج است که در یک آپارتمان با هم همسایه هستند. کمال (فردوس کاویانی) و مهین (مهرانه مهین‌ترابی) یکی از دو زوج هستند که سن بیشتری دارند. علی (فرهاد جم) و مریم (الهام پاوه‌نژاد) یک زوج دیگر هستند که از کمال و مهین جوان‌تر هستند. بعدها معلوم می‌شود کمال، دایی مریم است که مریم از این موضوع خبر نداشته و باقی قضایا.

سریال در زمان خودش بدعتی بود، هم از حیث این که در آپارتمان بود و لوکیشن محدودی داشت و هم از آن جهت که نوعی تازه از صمیمیت را میان زوج‌ها نشان می‌داد. قدیمی‌ترها شاید آن «مهی‌بیین» گفتن‌های کمال و یا «وا» گفتن‌های مهین را در یاد داشته باشند. همسران، در کلیت خودش تلاش کرد حتی نقش